

شادی گرایی در دیوان عدیم

نوشته: پوهندوی اقبال حسام¹

۲۵ جون ۲۰۲۰

بدخشان- افغانستان



چکیده

شادی از عوامل مهم و ارزشمند روحی و روانی انسان است که باعث لذت بردن بیشتری از زنده‌گی می‌شود و نظر به همین اهمیتش از دیر زمانی مورد توجه انسان‌ها، بخصوص شاعران بوده است، چون این پدیده در وجود شاعران واقعی کمتر دیده شده و علت اصلی ایجاد شعر هم هرچه بیشتر حزين بودن طبع شاعر دانسته شده است. هدف این پژوهش دریافت جایگاه شادی در شعر سید زمان الدین عدیم، کسی که تمام عمر وی پر از رنج و سختی‌ها بوده است؛ اما وی شادی را که ریشه در معنویت اشعارش دارد، به عنوان عامل امید به یک فردای روشن دانسته است و لذات مادی را مانع خوشبختی و شادی واقعی که به سوی افق‌های خوش فرجام منتهی می‌شود قلمداد کرده است. فراموش نه شود که عدیم به موضوع شادی از دید عرفان توجه نه کرده؛ بلکه با توجه به بینش مذهب اسمعیلیه شادی را از دید حسی و علمی مورد توجه قرار داده و به شادی‌های علمی ارجح بیشتری قابل است.

واژه‌های کلیدی: شادی گرایی، شعر، عدیم.

¹ استاد دانشکده ادبیات و علوم بشری پوهنتون بدخشان

انسان که همیشه در جستجوی شادی و خوشبختی و سعادت است می خواهد خودش را و عزیزان شان شاد باشند. این پدیده در معنای کلی حالت مثبت ذهن تعریف شده است. شادی و نشاط به عنوان یکی از مهمترین نیاز های روحی به علت تاثیر گذاری اش در رشد شخصیت و کل زنده‌گی انسان، به مثابه یکی از اهداف زنده‌گی، چه دنیوی باشد و یا هم اخروی مورد توجه قرار گرفته است. زیرا انسان های شاد از سلامت جسمی و روحی بیشتری برخوردار هستند؛ همه چیز را مثبت فکر می‌کنند.

شادی و شادی‌گرایی در دیوان عدیم از نوع همان شادی هایی که اکثر مردم زمان به دنبالشان بوده اند، نیست که تا از مال و جاه دنیا خشنود شده و عمر خود را در پای نشاط و آرزو های دنیا گذاشته؛ بلکه وی مانند اجداد و اسلاف عقیده‌تی خویش به این باور است که آن چه منشأ اصلی شادی را تشکیل می دهد دین و خرد است که شادی پایه داری را به وجود می آورند.

دین اسلام چون دین فطرت است، به تمام نیاز های طبیعی و فطری انسان توجه دارد و امت اسلامی را به شادی های مثبت و سازنده دعوت می‌کند. این شادی ها گاه برای خود آدمی و گاه برای دیگران است، آن همه ثواب و پاداش که برای آوردن تبسم به روی دیگران ذکر شده و سفارش هایی که برای پوشیدن لباس های شاد، استفاده از بوی خوش، مهربانی و محبت، شوخی و وارد کردن سرور به قلب مردم شده است همه برای ایجاد فضای شاد و در نتیجه، تجدید قوا برای ادامه حرکت تکاملی است.

متون عرفانی مملو از تعلیم و ادب، کمال، نیکی، کسب دانش و پاکی و راستی است. همه توصیه های عرفا برای کمال رسیدن انسان است و انسان در سایه آموزه های برتر اخلاقی به تعالی می‌رسد. وارسته‌گی از غم دنیا و سماع از نشانه های برجسته روحیه نشاط در میان عرفاست. به قول خواجه عبدالله انصاری سالک این راه را چهار چیز باید، تاسلوك این طریق را شاید: اول علم، دوم ورع، سیم یادحضرت، چهارم وجد... (انصاری: 54). لفظ وجد در میان تصوفیان که از زمان ابوسعید ابوالخیر بیشتر شهرت پیدا کرده است، ریشه در اندیشه شاد زیستن دارد.

عدیم هم با پیروی از متون عقیده‌تی اسماعیلی و متون عرفانی شادی و شاد زیستن را در اشعار خویش جای داده با وجود آن که در زنده‌گی دنیوی خویش ذره‌ای هم از شادی را به مفهوم کلی آن نه دیده است؛ چنانچه می‌گوید:

خانه غم انگیز است مسکن که من دارم کلبه شرر خیز است گلخن که من دارم
وز تف دخان دل غیر آه آتش بار هیچ بر نه می آید روزنی که من دارم
نوبهار باز آمد باغ دیگران پرگل رنگ وبوی میزان است گلشن که من دارم
مردم از هنر دل شاد بلکه شاد وهم آزاد لیک در کمند افتاد گردن که من دارم

(221:8)

پیشینه تحقیق

تا کنون پژوهش مستقلی در این زمینه انجام نه شده؛ اما برخی از آثار به مسأله شادی در آثار سایر شاعران اشاره هایی صورت گرفته است؛ ماننده فلسفه و آموزه های شاد زیستن در اندیشه نظامی از ابراهیم ظاهر عبدوند و جهانگیر صفری که ایشان در این تحقیق خود به این نتیجه رسیده اند که شاد زیستن جایگاه بسیار مهمی در زنده گی دارد. ایشان در یک مقاله دیگر شان تحت عنوان شادی، غم باطنی گرایی در دیوان ناصر خسرو نتایج سخن خویش را این گونه اعلام کرده اند که: ناصر خسرو بر اساس بینش باطنی گری، شادی و غم های انسان را دو دسته کرده است: شادی های که مربوط به جسم انسان هستند؛ مانند رقص و سماع، می گساری جاه و مقام های دنیوی. دیگر شادی ها و غم هایی که مختص به جان انسان هستند، مانند شادی و غم هایی که در نتیجه دین، خرد و علم دینی در انسان به وجود می آیند. تقابل غم و شادی در غزلیات عطار، اثر فاطمه ابویسانی و فاطمه مجیدی ایشان را جمع به شادی در این تحقیق خویش به این نتیجه رسیده اند که شای حقیقی از غم و عشق الهی سرچشمه می گیرد.

پیشینه شادی گرایی در فرهنگ و ادبیات مردم افغانستان

اگر بپذیریم که بلخ گهواره فرهنگ و تمدن زردشتیان است و زردشت دین و آیین خویش را از همین دیار پخش و نشر کرد و نام کتاب دینی، فرهنگی، جغرافیایی وی اوستا است، در این کتاب و بخش دیگر آن چون سروده های زرتشت، یسنا، ویسپرد و خرده اوستا توجه به شادی و شادی گرایی خیلی زیاد صورت گرفته است، به احتمال قوی تولد زردشت هم در این نقش به سزایی را بازی کرده است؛ چنانچه آمده است: در خرداد روز از ماه فروردین زاده شد... هنگامی که زاده شد، خندید که موجب شگفتی همه گان شد (3: 23).

فردوسی نیز در باره خندیدن زردشت در هنگام به دنیا آمدن این‌گونه می‌سراید:

بدان گه که صبح زمان دیمه داد زراتشت فرخ ز مادر بزاد
بخندید چون شد ز مادر جدا درخشان شد از خنده او سرا
عجب ماند در کار او باب او وزان خنده و خوبی و آب او
به دل گفت کین فره ایزدی‌ست جز این هرکه از مادر آمد گریست

(9: 189)

اشاره به خندیدن زرتشت را در هنگام زادن در بسیاری از منابع می‌توان جست و به همین خاطر در آیین مزدیسنا شادی و شادمانی جز اصلی‌ترین اصول و بسیار پسندیده و ارجمند است.

شادی در دیوان عدیم

با توجه به جنبه های مختلف بحث شادی در دیوان عدیم به شکل های مختلف و سربردار کرده که بعضی از نمونه های آن را می توان به این شکل بیان کرد:

رابطه شادی با دین و خرد

در اندیشه عدیم مانند سلف مذهبی وی ناصر خسرو خرد و دین در محل ویژه‌یی قرار دارند؛ زیرا دین و خرد ویژه انسان اند تا زمانی که از همان مرتبه انسانیتش نزول نه‌کرده باشد. به نظر عدیم فضل و کرم و غفران و رحمت خداوندی بهترین امیدی برای نشاط و غمزدایی است.

چون عجز و قصور بینوایی‌ست مرا زان خوان کرم حق گدایی‌ست مرا
از شیشه غفران و ز آب رحمت امید نشاط و غم زدایی‌ست مرا

غم دین خوردن خود از نظر عدیم شادی است؛ زیرا ایمان مهم‌ترین عامل مسرت است و نه داشتن آن نگرانی و اضطراب را در وجود انسان به وجود می‌آورد. اطمینان قلبی اساس هر نوع شادی است و این فراهم نه می‌شود مگر با ایمان به قدرت خداوندی که سرچشمه نیکی‌ها است. وقتی که ما به ترجمه این آیت نگاه کنیم: «آگاه باشید که بردوستان خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می‌شوند» (یونس آیه 62)؛ در می‌یابیم که داشتن ایمان قوی

نگرانی و تشویش را برطرف می‌کند زمانی که این معضلات مرفوع شده اند آنچه باقی ماند شادی است.

ای خوش آن مرد کو غم دین خورد از غم این جهان بشد آزاد

(37: 8)

خرد به اعتقاد بسیاری، از اولین آفریده های خداوندی است که وظیفه پاسداری از جان و روح انسان را برعهده دارد و چشم و گوش و زبان به وسیله خرد محافظت می‌شوند که اگر از چهار چوب خرد خارج شوند باعث زیان انسان می‌شوند و در نتیجه اندوه ناک شدن او را در پی دارند. به اعتقاد عدیم هرگاه طلسم جسم به نیروی خرد شکسته شود یعنی وقتی که وی بتواند خوب را از بد تفکیک دهد در نتیجه زنده‌گی شاد و سعادت‌مند میسر می‌گردد.

گر طلسم جسم بشکستی به نیروی خرد در فضای سیر روحی شاد آزادانه باش

(161: 8)

حسن خلق

حسن خلق خود در بساطت و گشاده‌رویی و نشاط شخص نمایان می‌شود؛ ملتی می‌تواند در برابر همه‌های سوداگرانه مادی و فرهنگی بیگانگان صف آرایی کنند که از رشد فکری و تعادل روحی و الایی برخوردار باشد؛ لیکن غنای فرهنگی با تضارب و تعامل آرا به دست می‌آید، که اعتدال روحی با ارضای متوازن نیازها و شگوفایی عواطف مثبت انسان‌ها برقرار می‌گردد. در دنیای معاصر سیاست‌گذاران عرصه‌های مختلف فعالیت‌های انسانی از مراکز علمی و دانش‌پژوهی تا موسسات خدماتی و کارگری با شیوه‌های متفاوت می‌کوشند تا شادی و قرار را در نهاد آدمیان ایجاد نمایند و بدین طریق هم بر تولیدات علمی خود بیفزایند و هم بر فراورده‌های صنعتی و خدماتی؛ مهم‌تر از همه زنده‌گی امن و آرام و به دور از عصبیت و پرخاش با مردمی شاد و امیدوار مهیا کنند. آرام و شاد زیستن علاوه بر این‌که یکی از نیازهای اساسی روانی فردی است؛ ضرورت اجتماعی نیز هست (2:194).

عدیم لطف خوش را عامل شادی و بنیان زنده‌گی دانسته است.

با لطف خوش به خلق خدا شاد زیستن این است وصل مطرح بنیان زنده‌گی

(167: 8)

عمرها شد دوش با من یک سخن گفتمی و بس
خاطر من زین لطف اندک شاد ممنون است، نیست

شادی و مرگ

اندیشیدن به مرگ از مفاهیم درد آور و جانکاهیست که در آثار اکثر صاحب تفکران نمود دارد (7: 891) به نظر عدیم زمانی که مرگ فرا می رسد دیگر نه شادی مفهومی دارد و نه غم ارزشی همه هیچ می شوند،

روزی که اجل رسد در آن دم هیچ است شادی و نشاط غم عالم هیچ است

روزی که روان شود روان از قالب عیش رمضان غم محرم هیچ است

(8: 246)

فلسفه شاد زیستن

ناپایه داری دنیا و شکست در رسیدن به اهداف و اوضاع نامساعد زنده گی نسبت به زنده گی و کنجکاو شده ، نوعی ناامیدی و دل شکسته گی دامن گیر انسان گردد، تا این که مقوله دم غنیمت را اختیار کنند؛ چنانچه خیام می گوید:

از دی که گذشت هیچ از و یاد مکن فردا که نیامده است فریاد مکن

بر نامده و گذشته بنیاد مکن حالی خوش باش و عمر بر باد مکن

ولی از نظر عدیم عالم با همه تجملات و شادی هایش هیچ است، شادی هم یک پدیده گذرا و غم هم.

فصل بهار

فصل بهار موسم امیدی برای یک فردای بهتر برای رهایی از سردی و سرمای زمستان است. فصل زمستان یقیناً برای کسانی که در تنگدستی بسر می‌برند نهایت آزار دهنده است هر قطره از برفی که بر زمین می‌ریزد برای محتاجان مانند سنگ ابابیل است که بر فرق شان فرو می‌آید، رنج شان می‌دهد و آزار دهنده است. بهاری که پس از زمستان سرد و دلمرده می‌آید پیام آور شادی است، زمانی که این فصل می‌رسد عدیم با همه وجودش به پیشوازش می‌رود و از آن به گرمی استقبال می‌کند در آغوشش می‌گیرد و فریاد می‌زند که:

مخور غم ای دل غمگین که فصل شادمان آمد
بهار خرم و خندان و بزم دلستان آمد
کبوتر باز کرده بال وقت جشن جمشیدی
به سوی مرغکان شادی کنان در بوستان آمد
ز نور آفتاب و اعتدال ماه فروردین
نشاط سبزه زار و وقت سیر گلستان آمد
ز یک سو شادی باغ و بهار است و گل و بلبل
ز یک سو خرمی از کشت و کار دهقان آمد

(191: 8)

او بهار را فصل سرور و شادی دانسته؛ اعزاز و اکرامش را برای تمام شاعران توصیه می‌کند؛ چون بهار جبران کننده و داد خواه ویرانی های زمستان است.

رسید فصل بهار و سرور و ایامش مزید باد زمان نشاط و هنگامش
بیاد شادی او جمله شاعران دادند زروی شعر و ادب احترام و اکرامش

(191: 8)

توصیف بهار و خزان در شعر فارسی به گونه‌ی کاربرد ادبی مضمون بسیار رایجی است که در بهاریه ها و خزانیه ها دیده شده است به نظر عدیم بهار قرین سرسبزی و حیات دوباره نباتات و خزان تداعی کننده مرگ طبیعت است، بدین سبب وی هیچگاهی خزان را دوست نداشته و این فصل را فصل ناشادی خوانده است:

ای خزان از تو خاطر م‌ناشاد موسم سرد از تو شد بنیاد

(201: 8)

شادی عشق

عشق خاصیت دوگانه دارد که عاشق را گاه تا نهایت شادمانی و گاه در غم و اندوه بسیار فرو می برد و عاشق واقعی غم و شادی عشق را تو امان در وجود خود احساس می کند. عدیم نه صوفی و عارف بوده و نه عاشق معشوق زمینی بلکه عاشق بودن در نظر فکری او درست زیستن و دوری از زهد ریاکارانه است.

در صف عشاق مستان شراب جانفزا می گسار شادکام و نشئه مستانه باش

(162: 8)

شادی وطن

همه مخلوقات درجایی که به دنیا آمده اند بدان عشق می ورزند و علاقه دارند، عشق به وطن میل طبیعی است که خداوند در بین مخلوقاتش قرار داد است تا آن جایی که حیوانات نیز به وطن خویش محبت دارند (10؛ 8) عدیم علاقه و افری به وطن و پیشرفت وطن داشته و شادی خود در ترقی وطن دانسته، و به انسان هایی در راه پیشرفت سعی کرده اند می ستوده است و انسان های بیکاره را نکوهش می کرده می گوید که من خیلی خوشحالم که با انسان های مکار سرو کاری ندارم.

تا از طرب ساغر سرشار ترقی آوازه کنم شادی ایام وطن را

(48: 8)

یا:

علم و فن در دستگام نیست اما این قدر شاد و نازانم نه خواهم صحبت مکاره را

(8:48)

نتیجه

آن چه به طور خلاصه از تجربه شادی عدیم می‌توان گفت قرار ذیل است:

1. به هر اندازه‌یی که انسان در رنج محن و غم بسر می‌برد بنابر اقتضای روحی شادی از انسان جداشدنی نیست.
2. غم و شادی در اشعار عدیم منوط هم اند، زیرا غم‌هایی بودند که شادی را برای عدیم لذت بخش ساخته اند.
3. عدیم بیشتر در اشعار خویش شادی‌های علمی را بر شادی‌های حسی ترجیح داده و همیشه شادی خویش را در شادی دگران جستجو کرده است.
4. وی در اشعار خویش فصل بهار را پیام آور شادی دانسته است بدین معنی که در آن ایجادیات صورت می‌گیرد؛ وی تنوع و پیشرفت‌ی که در بهار صورت می‌گیرد مایه شادی می‌داند.
5. توجه به دین از نظر عدیم شادی‌ها و غم‌های مذموم را از بین می‌برد و به روح صفایی واقعی می‌بخشد.

1. ابویسانی، فاطمه. (ب.ب) تقابل غم و شادی در غزلیات عطار. مجموعه مقالات. ب.ج.
2. دهقان، علی و صدیقی ليقوان، جواد. (1391). شادی گرایي و جنبه‌های تعلیمی آن در غزلیات شمس. پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی. سال 4. ش. 14.
3. رضی، هاشم. (1374). اوستا. تهران: فروهر.
4. شهرامی، محمد باقر. (1392). غم و شادی عرفانی و کیفیت آن در دیوان سنایی. پژوهش‌نامه ادبیات غنایی. سال 11. ش. 20.
5. صادقی حسن‌آبادی، مجید. (1386). غم و شادی در تجربه دینی مولوی. مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان. دور دوم. ش. 49.
6. ظاهری عبدوند، ابراهیم و صفری جهانگیر. (1398). فلسفه و آموزه‌های شادزیستن در اندیشه نظامی. پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی. سال 11. ش. 41.
7. ظاهری عبدوند، ابراهیم و صفری جهانگیر. (ب.ب) شادی، غم و باطنی‌گرایی در دیوان ناصر خسرو. مجموعه مقالات همایش حکیم ناصر خسرو قبادیانی. ب.ج.
8. عدیم، سید زمان الدین. (1380) اشک حسرت. راولپندی پاکستان.
9. علی پور، منوچهر. (1389). شادی گرایي در آثار سعدی. تهران: تیرگان.
10. میرجلیلی، علی احمد و دیگران. (1391). وطن دوستی از دیدگاه قرآن. فصل‌نامه پژوهشی کتاب‌قیم. سال دوم. ش. 5.